یادداشت

به جای سرمقاله



امیرعلی حبیبی

هر سال زمان اعلام نتایج اولیه کنکور سراسری خیال کلی از دانش‌آموزان راحت می‌شود و نفس راحتی می‌کشند؛ البته که قبل از اعلام نتایج با اخبار متناقض به اندازه کافی اذیت شده ند و به واسطه تمام بازی هدی پیش و پس از کنکورشان، خون به جگر شده اند اما با این حال وقتی که رتبه و نمره تراز کنکور مشخص می‌شود، دسته‌ای که رتبه دلخواهشون را آوردن خوشحال و شادمان دنبال انتخاب رشته و آمادگی برای کلاس و سلف و خوابگاه می‌روند و دسته دیگری که نتیجه دلخواه را نگرفته اند یا برمی‌گردند سر درس و مشق و کنکور یا این‌که به اجبار به رشته‌هایی می‌روند که اولویت‌های کمتری برایشان دارد، نتیجه کنکور این دو دسته هر چه باشد، اوضاع مشخص و شفافی دارد و همین باعث می‌شود زندگی کمی برایت قابل پیش‌بینی‌تر باشد. اما در این بین یک‌سری دانش‌آموز هم هستند که از اعلام نتایج اولیه تا اعلام کد رشته و محل قبولی هر روز ۱۰ بار می‌میرند و زنده می‌شوند، آن هم بچه‌هایی هستند که ما اسمشان را رتبه مرزی گذاشته‌ایم. بچه‌هایی که احتمالا به اندازه تلاششان نتیجه نگرفته‌اند و مشخص نیست با این رتبه به آنچه که می‌خواهند دست پیدا می‌کنند یا نه یا به بیانی دیگر بچه‌هایی که روی مرز بودن یا نبودن ایستاده‌اند؛ غوطه‌ور شدن و بلاتکلیفی بین برزخ قبول شدن و قبول نشدن، خودِ عذاب است. اما چرا کسی به فکر روح و روان این بچه‌ها نیست؟ آقای مسئول، سازمان سنجش محترم، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، کنکور را نمی‌توان تغییر داد؟ اگر می‌گویید نمی‌شود قبول اما سوال این است نمی‌شود روند برگزاری و اعلام نتایج آن را اصلاح کرد؟ نمی‌توان دائم تاریخ اعلام و انتشار را عقب و جلو نکرد و دست از سورپرایز کردن بچه‌ها برداشت؟ آیا واقعا نمی‌شود نتایج را منظم، منصفانه و درست و حسابی اعلام کرد؟ آقای مسئول این بچه‌ها امید و آرزوی این مملکت‌اند، نمی‌توان هواشون را بیشتر داشت؟ جناب مسئولان کمی نظم و دقت می‌تواند کلی زندگی این بچه‌ها را بهتر کند.



حسین مروارید
مشهد

۱۴۴۵

اینجا ایستاده‌ام، کنار آخرین عمود... نه پاهایم از درد فریاد می‌زنند و نه نفس‌هایم به شماره افتادند. هنوز جوانم و این، تجربه اول است!
به آقاجان می‌نگرم. چه داستان تراژیک‌واری بود این سفر. بعد از این همه اربعین که آمد و رفت و او جاده نجف ـ کربلا را در خیالش پیمود، اکنون به نقطه اوج محبوب‌ترین فیلمنامه عمرش رسیده است. حالا خوراک موکب‌ها را زیر زبانش مزه کرده، حالا شمارش ستون‌ها برایش رویا نیست دیگر و حالا که گنبد را می‌بیند، گویی هیچ آرزوی برآورده نشده‌ای ندارد در این عالم.
امان!... امان از چشم‌ها!... چشم‌ها هیچ‌وقت دروغ نمی‌گویند!... این چند ساله هروقت اربعین می‌رسید، می‌فهمیدیم در دلش کربلایی به پاست. می‌دانستیم کاسه صبرش که لبریز شود قید قلب و مرض‌هایش را می‌زند و با هر مشکلی شده، رهسپار جاده می‌شود. ولو هزار و یک طبیب بگویند این عزیمت چند روزه احتمالا با خطر همراه باشد، چه اهمیتی دارد وقتی سودای رفتن در سر داری و می‌دانی دیر بجنبی، رفتن در انتظارت است؟
اینجا ایستاده‌ام، کنار آخرین عمود
امسال، پدرم، ۴۳ سالش شده؛ نصف موهایش سفید است و نصفی دیگر خاکستری! مادرم ۴۰ سال دارد؛ دایی ۲۹ ساله است و آقاجان هم در آخرین روزهای ۶۷ سالگی به سر می‌برد.
در ذهنم معنی وفاداری را می‌جویم. تا کی می‌توانم به این عشق وفادار باشم؟ تا چند سال دیگر؟ با چه کیفیتی؟ از ته دل یا نه؟
بچه‌هایم چه؟! می‌توانم عاشقی را یادشان دهم؟! آنها نیز وفادار می‌مانند؟ نوه‌هایم چطور؟..... اصلا چقدر عمر خواهم کرد؟
سلامی می‌دهم و در بحر فکر فرو می‌روم



گپ‌وگفت نوجوان‌ها با آقای مدیرکل

به‌کارگیری بازرسان نوجوان برای وزارت کار



فاطمه کهربایی

اگر برنامه «ساعت صفر» را تا قسمت سوم دنبال کرده باشید، دیده‌اید که به ترس از آینده و معضل پول درآوردن پرداخته شد. ترسی که منجر به آن می‌شود که نوجوان‌ها از ترس بی‌کار ماندن در سنین جوانی، تا قبل از تمام کردن دوران مدرسه، وارد فضای کسب‌وکار شوند. در ساعت صفر حرف‌های نوجوانان را در این باره شنیده بودیم و حالا نوبت آن بود که بدانیم مقامات مسئول چه تدبیری برای رفع حس ترس از آینده و ایجاد اطمینان خاطر نوجوان‌ها داشته‌اند. برای همین بود که از دکتر طه رمضانی، مدیرکل دفتر سیاست‌گذاری و توسعه اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دعوت کردیم تا ساعتی مهمان عوامل برنامه و چندی از نوجوان‌ها باشد و به سؤال‌هایمان جواب بدهد.
دکتر رمضانی در ابتدای صحبتش نوجوانی را فرصتی برای ایجاد ارزش افزوده و کسب مهارت خواند و همین مسأله را دلیلی برای بهره‌وری هرچه بیشتر و کسب درآمد در آینده نوجوان عنوان کرد و گفت: اگر نوجوانی در سنی که باید به خودسازی و ارتقای توانمندی‌های خود بپردازد صرفا خود را درگیر کسب درآمد کند در حقیقت طلایی‌ترین فرصتی را که برای رشد و پیشرفت خود داشته از دست داده است و در ادامه هم درآمد بالایی نخواهد داشت، چرا که مسأله‌ای که باعث افزایش درآمد است، داشتن تخصص در یک حیطه خاص است و فراگیری تخصص معمولا در سنین نوجوانی رخ می‌دهد و در سنین بالاتر اغلب مجالی برای پرداختن به آن نیست و افراد صرفا دغدغه معاش دارند.
یکی از نکاتی که دکتر رمضانی به آن اشاره کرد و نظر جمع حاضر در جلسه را جلب کرد بحث امکان فعالیت اقتصادی نوجوان‌ها در قالب تعاونی‌های دانش‌آموزی بود او گفت نوجوان‌ها می‌توانند از این فرصت برای درآمدزایی استفاده کنند. بعد هم به نمونه‌های موفقی از این مورد اشاره کرد از جمله دانش‌آموزانی که مدیریت بوفه مدرسه را به عهده گرفته‌اند یا برخی دیگر توانسته‌اند مدیریت کل مدرسه را به دست بگیرند و در این زمینه کسب تجربه کنند.
دکتر رمضانی گفت در دفتر ما به روی همه نوجوان‌ها باز است و هر فعالیتی در حوزه کارآفرینی انجام دهیم برای نوجوان‌ها هم قابل استفاده است؛ بعد هم از نوجوانان دغدغه‌مند دعوت کرد تا برای پیوستن به اتاق اندیشه ورزان این دفتر اعلام آمادگی کنند. آقای دکتر که از گفت‌وگو با نوجوان‌ها ابراز خرسندی داشت به همین یک پیشنهاد کفایت نکرد و گفت ما می‌توانیم یک مرکز کاریابی ویژه نوجوانان راه بیندازیم. هرچند مجوز ایجاد دفتر کاریابی را به فرد نوجوان نمی‌دهند ولی نوجوانان می‌توانند به عنوان تیم فرد دارای مجوز، با او در زمینه کاریابی نوجوان همکاری کنند. یعنی کاریابی اختصاصی برای سنین ۱۵ تا ۱۸ سال.
پیشنهاد بعدی دکتر رمضانی ایجاد مرکز مشاوره کارآفرینی ویژه نوجوانان بود و در ادامه هم بحث به‌کارگیری از بازرسان نوجوان را مطرح کرد و گفت بازرسی برای خود نوجوان هم می‌تواند آورده زیادی داشته باشد چرا که منجر می‌شود نوجوان با کارگاه‌ها و شرکت‌های مختلف در ارتباط باشد و بداند کجا به چه نیرویی نیاز دارد و همین تعامل، فرصت‌های بیشتری را برای رشد و پیشرفت او در آینده فراهم می‌کند.
یکی از ویژه‌ترین حرف‌هایی که دکتر رمضانی در پایان جلسه زد این بود که گفت یکی از آرزوهای من این است که فرصت گپ و گفتی با نوجوان‌ها داشته باشم و با ایده‌ها و دغدغه‌هایشان آشنا شوم و شما با تدارک این جلسه این آرزوی مرا برآورده کردید.